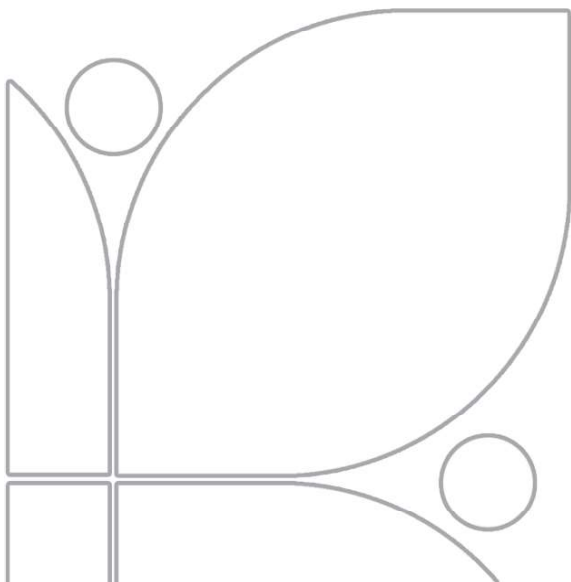
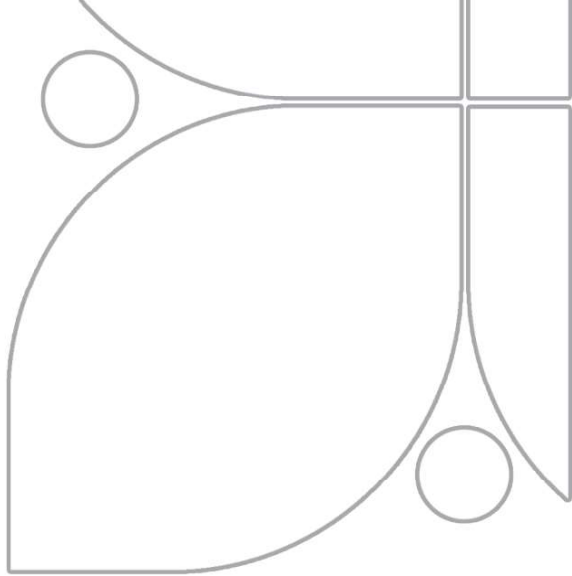


قمار توسعه





Gambling on Development

Why Some Countries Win and Others Lose

سرشناسه: درکن، استفن Dercon, Stefan
عنوان و نام پدیدآور: قمار توسعه: چرا برخی کشورها برنده می‌شوند و دیگران می‌بازند. نویسنده: استفان درکن. مترجم: شهریار آیرملو تبریزی
تهیه‌کننده: شرکت پویش فکری توسعه آینده.
ناشر: موسسه فرهنگی و هنری دیدگاه کاوش و سازندگی دکسا، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۴۶۶ ص.: مصور، نمودار.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۹۵-۲

فهرست نویسی: فیپا

موضوع: رشد اقتصادی

Economic development

رشد اقتصادی -- کشورهای در حال رشد

Economic development-- Developing countries

موضوع: کشورهای در حال رشد

Developing countries

کشورهای در حال رشد -- اوضاع اقتصادی

Developing countries -- Economic conditions

شناسه افزوده: آیرملو تبریزی، شهریار، ۱۳۵۲ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: HD۸۲

رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۸۷۵۷۹

قُمار تَوْسعه

چرا برخی کشورها برنده می شوند
و دیگران می بازند

نویسنده

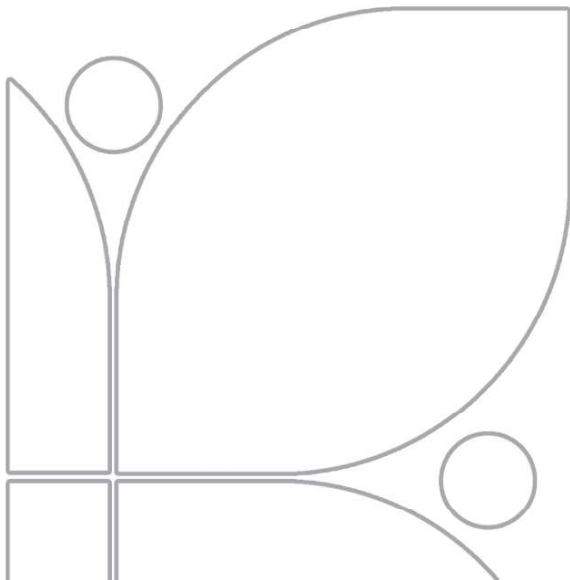
استفان درکن

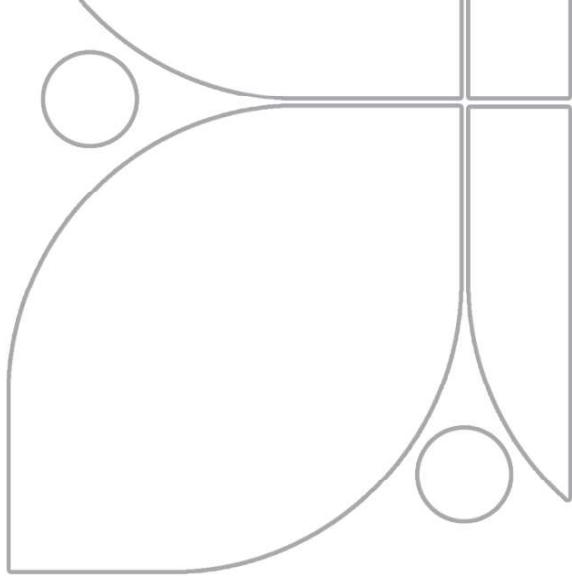
مترجم

شهریار آیرملو تبریزی



دکسا





قُمار توسعه

چرا برخی کشورها برنده می‌شوند

و دیگران می‌بازند

نویسنده: استفان درکن

مترجم: شهریار آیرملو تبریزی



دُکسا

تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

publication@doxa-v.org

www.doxa-v.org

 Doxa_vision

صفحه‌آرا: احمد علی‌پور

طراح جلد: هادی جلدی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۴

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۹۵-۲

تهیه‌کننده: موسسه پویش فکری توسعه آینده

فهرست

پیشگفتار.....	۷
درآمد.....	۱۱
مقدمه.....	۱۷
بخش اول..... ۲۹	
فصل ۱ متفکران توسعه و اندیشه‌های آنها.....	۳۱
فصل ۲ توافق توسعه.....	۵۹
فصل ۳ توسعه تا به امروز.....	۹۱
بخش دوم..... ۱۱۷	
راهنمایی برای بخش دوم.....	۱۱۹
فصل ۴ اژدها، توله‌بیر و طاووس.....	۱۲۵
فصل ۵ اسب‌آبی در دریاچه.....	۱۵۵

فصل ۶ کنیا، اوگاندا و غنا	۱۸۵
فصل ۷ نیجریه و جمهوری دموکراتیک کنگو	۲۱۵
فصل ۸ رام کردن قبیله کفتارها	۲۴۹
فصل ۹ بنگلادش	۲۸۵
فصل ۱۰ اتیوپی و رواندا	۳۰۵
بخش سوم	
به دنبال تغییر: راهنمایی مختصر برای بخش سوم	۳۴۳
فصل ۱۱ الگوی سوئدی و الگوهای دیگر	۳۴۷
فصل ۱۲ درباره وارن بافت و استفاده آشکار از کمک	۳۷۱
فصل ۱۳ کمک‌های خارجی در مکان‌های آشفته	۳۹۷
پی‌نوشت‌ها	۴۲۹

پیشگفتار

پویش فکری توسعه به عنوان یک نهادی فکری و در پاسخ به نبود یک نهاد تخصصی، غیردولتی و شفافگر در حوزه توسعه در ایران شکل گرفت. این نهاد از بدو تاسیس خود در سال ۱۳۹۵ اهداف کلی خود را بر آگاهی بخشی عمومی از مفهوم توسعه، گفتمان سازی توسعه و حرکت به سوی اجماع بین نخبگانی، رصد تحولات توسعه ملی و همچنین تلاش در راستای گسترش و غنابخشی به ادبیات توسعه در کشور قرار داد. در راستای هدف اول یعنی آگاهی بخشی عمومی از مفهوم توسعه با برگزاری میزگردها، سخنرانی ها و همایش های مختلف و با دعوت از صاحب نظران متعدد به بررسی ابعاد مختلف و موضوعات متفاوت مربوط به توسعه پرداخته می شود. در راستای گفتمان سازی توسعه و جمع آوری دیدگاه های نظریه پردازان مختلف نیز طرح گفت وگوهای توسعه درانداخته شده است. در «گفت وگوهای توسعه» دیدگاه های فرزندگان و نخبگان این سرزمین، به منظور چاره اندیشی برای بحران های فرارسنده کشور استخراج، روایت و در نهایت تجمع خواهد شد. از این طرح اسنادی تحت عنوان «روایت توسعه» استخراج می شود. هر «روایت توسعه» در واقع منظومه فکری یکی از اندیشمندان ایرانی را درباره مسئله توسعه ایران بازتاب می دهد. این روایت ها از فرآیند بازخوانی تمامی آثار توسعه ای هر صاحب نظر استخراج می شود. سپس در گفت وگوهای حضوری یا مجازی، موارد ابهام این روایت ها با خود صاحب نظر مورد بحث و بررسی قرار می گیرد و کوشش می شود زوایای

پنهان منظومه فکری صاحب‌نظر، آشکار شود. و پس از تکمیل و تایید صاحب‌نظر در قالب کتاب «روایت صاحب‌نظر از مسئله توسعه ایران» منتشر خواهد شد. آنچه در این جا مدنظر است خلق روایتی بدیع از دیدگاه صاحب‌نظر است که متفاوت از چکیده و خلاصه آثار هر صاحب‌نظر خواهد بود. روایتی که در آن به صورت مشخص پاسخ به سؤالاتی خاص در مورد توسعه و عوامل و موانع توسعه در ایران پیگیری می‌شود.

همچنین در راستای رصد تحولات توسعه هر ساله کتاب توسعه (گزارش شاخص ملی توسعه سال) توسط پویش فکری توسعه تدوین و منتشر می‌گردد. در این کتاب تلاش می‌شود ضمن ارائه تعریفی جامع از توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، فردی و زیست‌محیطی، تصویر علمی و روشنی از توسعه‌یافتگی و مولفه‌های آن ارائه شود. «کتاب توسعه» مفهوم جامع و فراگیر توسعه را بر اساس روش‌شناسی تولید شاخص ترکیبی و با استفاده از شاخص‌های جهانی با بیش از هشتاد هزار داده برای همه کشورهای جهان محاسبه می‌کند. شفافیت ایجاد شده توسط اطلاعات ارائه شده در این کتاب علاوه بر اینکه از سانسور یا انحراف آمار و اطلاعات جلوگیری می‌کند، باعث می‌شود نقاط ضعف و قوت اصلی توسعه ایران نیز بازنمایی شود و نهادهای مسئول بتوانند برای پیشبرد توسعه گام‌های خود را تنظیم کنند. می‌توان گفت در سطح تجربی و شاخص‌های آماری کتاب توسعه وارد عرصه‌های نوآورانه‌ای شده است. در عین حال می‌کوشد تا سال به سال، آخرین تحولات نظری توسعه را نیز دنبال و تصویر کند. بر اساس گزارش ملی توسعه نه تنها جایگاه و رتبه توسعه ایران در بین کشورهای جهان بدست می‌آید، بلکه فراتر از آن روندهای توسعه‌ای کشور در همه ابعاد آن در طول زمان قابل رصد خواهد بود. همچنین کتاب توسعه می‌تواند به عنوان معیاری بی‌طرف، ارزیابی روشن و دقیقی از جهت‌گیری‌های مثبت و منفی دولت‌های مختلف داشته باشد.

پویش فکری توسعه همچنین در زمینه تعمیق و گسترش ادبیات توسعه

نیز به تالیف، ترجمه و چاپ کتاب‌های مرتبط پرداخته است. یکی از این کتاب‌های ترجمه شده، کتاب حاضر یعنی قمار توسعه است که در سال ۲۰۲۲ در انتشار هرست منتشر شده است و در پویش فکری توسعه ترجمه و انتشار یافته است. این کتاب رویکردی متفاوت بر مسئله توسعه در کشورهای در حال توسعه دارد، رویکردی که نویسنده کتاب استفان درکن^۱ از تجربیات مختلف خود در کشورهای مختلف به دست آورده است و به تفصیل در فصل اول به آن پرداخته است.

از نظر استفان درکن برای کشورهای در حال توسعه یک مسیر مشخص، پیشینی و در دسترسی وجود ندارد. او بر خلاف بسیاری از اندیشمندان توسعه شرایط لازم و ضروری جهانشمولی برای توسعه در نظر ندارد. بلکه آنچه به عنوان شرط اصلی برای توسعه یک کشور می‌داند توافق نخبگان یک کشور بر توسعه ملی است. ایده‌ای که در کتاب اول از مجموعه کتاب‌های گنت وگوهای توسعه یعنی روایت دکتر محمود سریع‌القلم از مسئله توسعه در ایران محور اصلی و راهکار ایشان برای توسعه کشورمان معرفی شده بود همان اجماع نخبگانی.

استفان درکن در این کتاب به محوریت توافق نخبگان بر توسعه در کشورهای مختلف در پی پاسخ به این سوالات است که آیا توافق در کشوری وجود دارد؟ و چرا در برخی از کشورها چنین توافقی شکل نگرفته است و شرایط حصول چنین توافقی چیست؟ او استدلال می‌کند که چنین توافقی با سرعت و در کوتاه مدت حاصل نخواهد شد بلکه شرط اساس شکل‌گیری این توافق هزینه کردن و گذر از منافع کوتاه‌مدت برای منفعت بلندمدتی به نام توسعه است.

در پایان از جناب آقای شهریار آیرملو تبریزی مترجم محترم کتاب که از همراهان قدیمی و همکاران جدید پویش فکری توسعه هستند، بابت ترجمه

کتاب کمال تشکر را دارم. همینطور از سرکار خانم معصومه الیاس پور بابت ویراستاری کتاب سپاسگزارم. امید که این کتاب پرتویی متفاوت و موثر بر مباحث و مسائل توسعه کشورمان افکند.

مدیرعامل پویش فکری توسعه

بهمن ماه ۱۴۰۲

درآمد

بیش از یک دهه پیش، به این واقعیت دست یافتیم که به طور اساسی باید در مورد باور خود نسبت به چگونگی ایجاد توسعه تجدیدنظر کنیم. در آن زمان، به عنوان استاد آکسفورد، یک پایم دانشگاه به عنوان مقام ارشد دولت بریتانیا و اقتصاددان ارشد وزارت توسعه بین المللی بریتانیا (DFID)، پای دیگرم در دولت بود. فرصت در مورد درک این واقعیت زمانی برایم فراهم شد که به کشور چین سفر کردم. اگرچه پیش از آن به چهل و چند کشور در حال توسعه نیز رفته بودم، اما این دورترین نقطه شرقی بود که تاکنون تجربه می کردم.

محرومیت شدید سال های قبل کشورهایی مانند بورکینافاسو، اتیوپی یا هند، در چین مشاهده نمی شد. آمار دهه ۱۹۸۰ نشان می داد، مردم چین در آن زمان بیشتر از سایر کشورهای دیگر در چنین محرومیتی زندگی می کردند. بیش از ۷۰۰ میلیون نفر در سطحی از درآمد و مصرف قرار داشتند که به طور منطقی شدیدترین حالت فقر را توصیف می کرد.^(۱) اما زمانی که من به چین سفر کردم بیش از نیم میلیارد چینی از اعماق چنین فقری بیرون آمده بودند. نیم میلیارد یک آمار ساختگی یا عددی تصادفی، یافته از آسمان نیست. اگرچه ارقام رشد اقتصادی چین در طول این سال ها مطابق با برنامه های توسعه این کشور بوده، اما سرعت و مقیاس کاهش فقر چین هرگز به همان شکل برنامه ریزی نشده است. تغییرات به وضوح در آمارهای جمع آوری شده

قابل مشاهده است. بیشتر کشورهای جهان، ثروتمند یا در رفاه نیستند، اما چین بی‌تردید از ده سال پیش دیگر در چنگال فقر شدید در مقیاس بزرگ قرار ندارد. در سراسر آسیا این تغییرات در حال رخ دادن و در برخی کشورها مانند سنگاپور، کره جنوبی و تایوان این روند خیلی زودتر از چین شروع شده است.

در مورد آنچه در چین رخ داده و چگونگی وقوع آن، مطالب زیادی نوشته شده است. برخی از کارشناسان چنین استدلال می‌کنند که باید از چین و سایر کشورهای آسیای شرقی به‌عنوان نمونه (همانند یک دستورالعمل) برای ترویج توسعه استفاده کرد. آن‌ها معتقدند اساساً گام‌هایی که این کشورها برداشته‌اند، دقیقاً همان هدفی است که باید به آن دست یافت؛ یعنی سرمایه‌گذاری در رشد از طریق دولت — ترجیحاً رشد مبتنی بر صادرات و تشویق به ظهور بخش خصوصی پویا که نه تنها باعث رشد می‌شود که اشتغال نیز به وجود می‌آید. همچنین باید در بهداشت، آموزش و حمایت‌های اجتماعی، سرمایه‌گذاری کرد. سیاست‌هایی که باعث رشد و توسعه اقتصادی می‌شوند، بسیار مهم و کلیدی هستند. مهم‌تر اینکه سیاست‌های خوب را می‌توان به کشورهای دیگر معرفی کرد.

اعتراف می‌کنم که مدت‌های طولانی با خوشحالی این دیدگاه را پذیرفته بودم. یعنی اینکه دستورالعمل مشخصی برای موفقیت وجود دارد و فقط لازم است آن را اصلاح کرد و برای کشورهای دیگر به کار برد. وظیفه دانشگاه هم بهبود این دستورالعمل‌ها با استفاده از شواهد بهتر است. اما در سفر به چین متوجه شدم واقعاً مهم نیست که این کشورها چقدر موفق شده‌اند، در هر صورت هیچ دستورالعمل واحدی را نمی‌توان اصلاح کرد و به سراسر جهان تعمیم داد. هنگامی که پیشرفت چین به سرعت اتفاق افتاد، چین نیز دستورالعمل روشنی نداشت. کسانی که در قدرت بودند، توافق کردند و به اجرای آن متعهد شدند. اما در واقع نمی‌دانستند که نتیجه چه خواهد شد.

رویای افریقایی و واقعیت

مطالعه آنچه در چین و قبل از آن در هند، ویتنام و بنگلادش اتفاق افتاده، انرژی بخش بود. حتی اگر هند و بنگلادش از دستورالعمل ظاهری چینی پیروی نکرده‌اند، اما رشد سریع و متعاقباً کاهش فقر در آن‌ها نشان داد که تغییر امکان‌پذیر است. این مکان‌ها برای من جالب‌تر یا جذاب‌تر از کشورهای افریقایی نبودند. چون من بیش از هر جای دنیا در آدیس آبابا احساس می‌کنم که در خانه هستم. در دهه ۱۹۹۰، در آنجا شاهد رکود شدیدی بودم. اواخر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به‌ویژه برای ما که در افریقا کار می‌کردیم، این موضوع افسرده‌کننده بود.

زمانی که دیوار برلین فرو ریخت، من در تانزانیا زندگی می‌کردم. آن موقع تانزانیا برای تغییر به سمت بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی با اروپای شرقی بسیار فاصله داشت. این کشور با فروشگاه‌های خالی، بازار سیاه در حال رونق دلار و دو دهه تلاش برای ساختن نسخه افریقایی اقتصاد تحت کنترل سوسیالیست در یک حکومت تک‌حزبی، هنوز در چنگال تلاش‌های نامنظم برای تثبیت اقتصاد خود بود. روزهایم را بی‌سروصدا در انتظار مصاحبه‌های تحقیقاتی با مقامات دولتی می‌گذراندم که هرگز اتفاق نیفتاد. چراکه آن‌ها به‌سختی دستمزد دریافت می‌کردند و در هر صورت احساس مسئولیت کمی برای انجام وظایف خود داشتند. آن‌ها روزشان را صرف کسب‌وکارهای خود، از خرید و فروش بُز گرفته تا معاملات ارزی، می‌کردند.

در طول دهه ۱۹۹۰، اقتصاد تانزانیا به تدریج بهبود یافت. با گذشت زمان احساس می‌کردم که تغییر در بسیاری از کشورهای افریقا امکان‌پذیر است. یاد گرفته بودم که بدون خوش‌بین‌بودن نمی‌توان در توسعه بین‌المللی کار کرد. پایان اتحاد جماهیر شوروی این حس را در میان برخی از ما در افریقا زنده کرد که دهه ۱۹۹۰ زمان شکوفایی افریقا خواهد بود. شاید آن‌طور که فرانسیس فوکویاما، دانشمند علوم سیاسی، در سال ۱۹۹۲ پیشنهاد کرد، «پایان تاریخ» نباشد، اما من بی‌تردید معتقد بودم که این شروع بهتری است.^(۲)

و سوسه‌انگیز بود که دلیل عدم پیشرفت در تانزانیا را فساد یا شکست دولت تک‌حزبی بدانیم. با این حال، چنین تعمیم‌هایی برای توضیح نارسایی‌های توسعه کافی نیست. در هر صورت، این مشکلات علت نیستند بلکه علامت‌اند. فساد، اگرچه بدون شک اقتصاد را به هم ریخت و توسعه تانزانیا را تضعیف کرد، اما در افریقا اختراع نشد. هر بخش از جهان و هر تمدنی با فساد دست‌وپنجه نرم کرده است. انداختن تقصیر همه مشکلات تانزانیا به گردن یک نظام سیاسی تک‌حزبی نیز نادرست و ساده‌انگارانه است. نه‌تنها چین که بسیاری از کشورهای موفق آسیایی مانند کره جنوبی در دوره‌های بسیاری از پیشرفت سریع خود دارای دولت‌های تک‌حزبی یا رژیم‌های مستبد بودند. در حالی که سایر کشورها از جمله هند، تا حد زیادی انتخابات آزاد برگزار کردند، اما برای مدت طولانی عقب ماندند. با وجود این، در اوایل دهه ۱۹۹۰ چین به نظر می‌رسید که در تانزانیا مانند سایر کشورهای افریقایی گشایش و پیشرفت احتمالی وجود دارد. فشار برای برگزاری انتخابات بی‌تردید به پاسخ‌گویی بیشتر در تانزانیا و در سراسر این قاره می‌انجامد و باعث توسعه بیشتر خواهد شد.

در سال ۱۹۹۲، در دانشگاه آدیس آبابا تدریس می‌کردم. تنها جایی که می‌توانست اوضاع بهتر شود. اتیوپی به تازگی با شکست رژیمی که از طریق اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش حمایت می‌شد، از جنگ داخلی شروانه ده‌هاساله، خارج شده بود. ارتش از شمال که در آنجا ریشه و پایگاه قدرت داشت، شورشی به راه انداخته بود و آشکارا قصد داشت چیز جدیدی را حتی اگر به هیچ وجه مشخص نبود چه چیزی، راه‌اندازی کند. با همکاری پژوهشگران اتیوپی و سایر محققان از مطالعاتم در روستاهای سراسر کشور دریافتم که محرومیت تا چه اندازه عمیق است. در نهایت موفق شدم اولین تلاش سخت‌گیرانه دولت اتیوپی برای اندازه‌گیری مقیاس فقر شدید را به پایان برسانم. با وجود استفاده از معیاری که برای یک زندگی مناسب کافی نبود، براساس برآورد به‌دست‌آمده نزدیک به نیمی از جمعیت در شرایط سختی

زندگی می‌کردند. درواقع منصفانه آن بود که بگوییم از هر پنج نفر، چهار نفر در اتیوپی در محرومیت شدید زندگی می‌کردند.

با پایان جنگ داخلی اتیوپی امید بود که دوره جدیدی از تغییر و پیشرفت در سراسر کشور و در کل قاره آغاز شود. اما پس از آن، در سال ۱۹۹۴، نسل‌کشی رواندا به گونه‌ای زشت نمایان شد. تنها چند سال پیش از آن در رواندا بودم و محتاط و خوش‌بینانه گمان می‌کردم که انتخابات دموکراتیک آتی بتواند بذر تغییرات مسالمت‌آمیز را بکارد. در آن زمان، نسل‌کشی در راه نبود. اما این اتفاق امید ما را از بین برد که صلح و سیاست باز، باعث رونق سریع در این قاره خواهد شد.

این همان افریقایی بود که در آن به‌عنوان پژوهشگر به بلوغ فکری رسیدم؛ هنوز پرامید. در دهه بعد، این قاره با فرازونشیب‌های همیشگی خود تغییر کرد. اگرچه همواره تغییرات کند بود. درحالی‌که در برخی کشورها درگیری‌ها شعله‌ورتر می‌شد، در برخی دیگر اقتصاد ثبات می‌یافت. چنین به نظر می‌رسید که نظام‌های سیاسی تغییر کرده است، اما در بسیاری از مناطق این تغییرات تنها تضمین می‌کرد که همه چیز ثابت بماند. اگرچه دست‌یافتن به داده‌های بهبود زندگی افراد دشوار بود اما بررسی و تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهشگران نیز بهبود چندان‌ی را در زندگی افراد نشان نمی‌داد.

پیشرفت نامتعادل

به‌طور کلی جای تعجب نیست که پژوهش و سفر در آسیا به خوش‌بینی من کمک کرد زیرا در آنجا زندگی به‌سرعت برای بسیاری از مردم تغییر کرد. کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین شاهد بودند که اقتصادشان به‌سرعت رشد کرد. درواقع تا سال ۲۰۱۸ هند، اندونزی، بنگلادش و ویتنام به سطوح تولید ناخالص داخلی‌ای رسیدند که در مقایسه با سال ۱۹۹۰ چندین برابر بیشتر بود. این رقم برای کشور چین به حدود ده برابر می‌رسد.^(۳) این افزایش درآمد فقط برای ثروتمندان نبود؛ فقر در این کشورها نیز به‌طور چشمگیر

کاهش یافت. با وجود افزایش یک میلیاردي جمعیت این پنج کشور، تا سال ۲۰۱۸ حدود یک میلیارد از ۱/۴ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۰ از فقر شدید بیرون آمده‌اند.^(۴) در بسیاری از شاخص‌ها از جمله سلامت، تغذیه و آموزش، پیشرفت‌های چشمگیری حاصل شده است.

در همین مدت، کشورهای افریقایی نیز شاهد پیشرفت‌های معنی‌داری بودند. در غنا و اتیوپی متوسط درآمد بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۸ به ترتیب دو و سه برابر شده و تعداد کل افراد فقیر کاهش یافته است. اما در چندین کشور دیگر رشد درآمد بسیار کمتر بوده و تعداد افراد فقیر نیز در کشورهایی مانند آنگولا، جمهوری دموکراتیک کنگو، نیجریه و ماداگاسکار به‌طور پیوسته افزایش یافته است. نیجریه و آنگولا در سال ۱۹۹۰ سرانه تولید ناخالص داخلی بالاتری در مقایسه با بنگلادش، ویتنام، هند یا چین داشتند. اما متعاقب آن شاهد بهبود کمی در شاخص‌های فقر و محرومیت بوده‌ایم. در حال حاضر، نیجریه بیش از هر کشور افریقایی مردم بسیار فقیر دارد. حتی ممکن است به‌عنوان کشوری با بیشترین جمعیت فقیر در جهان از هند (که جمعیت آن چهار برابر بیشتر است) پیشی گرفته باشد.^(۵)

با ناآرامی‌های ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا، درخواست‌هایی برای حمایت و همبستگی جهانی با کشورهایی که عقب‌مانده‌اند، ایجاد شد. اکنون زمان آن فرا رسیده که از پیشرفت و شکست در دهه‌های اخیر درس‌های درستی بگیریم. چرا برخی از کشورها با شرایط تقریباً مشابه در چند دهه پیش با نتایجی متفاوت، به‌ویژه از نظر شدیدترین شکل محرومیت، مواجه شدند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در این کتاب با تکیه بر تجربیات دست اول خود از این کشورها و دانش تحقیق عمیق در مورد آن‌ها، تجربیات توسعه مجموعه متنوعی از کشورهای آسیا و افریقا را بررسی می‌کنیم. موضوع اصلی این است که چه کسی، روی چه چیزی و چرا خطر کرده و سپس اینکه آیا این خطرپذیری نتیجه داده یا نه.

مقدمه

هنگام نوشتن این کتاب، کووید-۱۹ اقتصاد جوامع کشورهای فقیر و ثروتمند را به طور یکسان ویران می کرد. آنچه بعداً اتفاق می افتاد نامشخص بود، اما بی تردید رهبری سیاسی در سراسر جهان برای مدت طولانی مورد آزمایش قرار گرفت. رهبران کشورهای دارای وضعیت بهتر همواره در عبارات مورد استفاده به آنچه از دست رفته، اشاره می کردند و قول می دادند که «دوباره بسازند» و البته «بهتر».^(۱) در رواندا، بنگلادش و غنا، سخن در مورد یافتن راههایی برای احیای رشد سریع قبلی و گامهای توسعه بود. برای بسیاری کشورهای دیگر که در آستانه بحران دست و پنجه نرم می کردند، مانند لبنان و نیجریه و همچنین کشورهای بسیار فقیرتر و نسبتاً راکد مانند سیرالئون و مالاوی، برگشت به گذشته برایشان همچنان توأم با سختی بود. زیرا گذشته اخیر آنها نیز ناگوار بود. در عوض، مردم به راهی برای خروج از تله های رشد و توسعه، که کشورشان در آن گرفتار بود، امیدوار بودند.

در واقع انتظارات زیاد بود و سیاستمداران در تلاش بودند تا ابتکار عمل را به دست گیرند. هم شرق و هم غرب با محدودیت مالی و همکاری جهانی تحت فشار بودند. فشار برای حصول اطمینان از اینکه حتی فقیرترین کشورها نیز الگوهای احیای اقتصادی شامل اهداف اقلیمی را بیابند، کار را ساده تر نمی کرد. در همین حال، کارشناسان توسعه و متخصصان نسخه هایی را که کشورهای در حال توسعه باید انجام می دادند یا می توانستند انجام دهند، دور

ریختند. این همان چیزی بود که نگارنده را نگران کرد و دلیل نوشتن این کتاب شد. اغلب کسانی که طرفدار راه حل یا در حال بررسی راه حل‌ها هستند، درک درستی از آنچه در دهه‌های اخیر در جریان بوده، ندارند. حتی برخی از آن‌ها تجویزکنندگانی هستند که بیشترین اشتیاق را به توسعه بین‌المللی دارند.

پیش از هر چیز، «جهان در حال توسعه» دیگر به‌وضوح از نظر استانداردهای زندگی، فقر، سلامت یا سایر آمارهای توسعه، تعریف نشده است. امروزه برخی از اقتصادها و جوامعی که هم بالاترین و هم پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی و پیشرفت را دارند به یک اندازه «در حال توسعه» توصیف می‌شوند. از سوی دیگر، در طول سال‌هایی که در دانشگاه آکسفورد و در بخش دولتی بریتانیا در قسمت توسعه بین‌المللی کار می‌کردم از این شگفت‌زده بودم که چقدر بین روایت‌ها در مورد چالش‌های موجود و راه‌حل‌های توسعه و رویه واقعی توسعه که باعث پیشرفت در زمین شده است، فاصله وجود دارد. این شکاف‌ها که هم در سطوح دانشگاهی و هم در سازمان‌های بین‌المللی یا غیردولتی به توسعه مرتبط‌اند، ارزش پل زدن بین آن‌ها و برقراری ارتباط را دارند و این کتاب می‌تواند به «بهبتر انجام دادن» فرایند توسعه کمک کند.

درنهایت می‌خواهیم از صحبت‌ها و نوشتن‌های بی‌پایان، به سمت آنچه باید انجام شود، حرکت کنیم. گویی یک راه جادویی^۱ (گلوله نقره‌ای) وجود دارد که کشورها را قادر می‌سازد تا توسعه موفق را دنبال کنند. این حرکت در جامعه توسعه، به ما می‌گوید که «روی اهداف توسعه پایدار تمرکز کنید»، «سیاست‌های اقتصادی را درست انجام دهید»، «متعهد به رشد سبز» باشید یا «نهادهایی بنا کنید تا بتوانند توسعه پیدا کنند». درواقع، این‌گونه به نظر می‌رسد که هرکس دستورالعمل مخصوص به خود را دارد. باین حال، بیشتر

این دستورالعمل‌ها با دستورات کمی ارائه می‌شوند تا معلوم شود چرا در برخی مکان‌ها گام‌های معقول برداشته شده اما در برخی دیگر نه. این کتاب درباره این است که چگونه و چرا توسعه در اینجا اتفاق افتاده و آنجا نه؛ یعنی پیرامون شکست‌ها و موفقیت‌های اخیر.

چرا موفقیت و چرا شکست؟ هسته اصلی گفت‌وگو

چرا پس از گذراندن مدتی در چین، نظرم در مورد چگونگی ایجاد توسعه تغییر کرد؟ این تنها به این دلیل نبود که چین یک داستان موفقیت‌آمیز از رشد و توسعه است و حداقل از کشوری به شدت فقیر با سطوح بالای محرومیت به کشوری تبدیل شده که به سرعت رشد داشته و شدیدترین شکل فقر را ریشه‌کن کرده است. این سفر مرا متقاعد کرد که دانش توسعه ممکن است درس‌هایی اشتباه از موفقیت‌های خود بگیرد.

کاری که چین انجام داد بدون شک برای برخاستن آن کارساز بود. گمان می‌کنم که هیچ کشور دیگری نمی‌تواند آن را به همین شیوه انجام دهد. درواقع این نوع الگوی دولتی در جایی مانند چین فقط کاربرد داشت. هیچ کشور دیگری مانند چین در هر مقیاسی از تاریخ دوهزارساله خود از یک دولت متمرکز فراتر نرفته و با دستگاه بوروکراتیک و نظام مالیاتی متمرکز به‌خوبی روغن‌کاری نشده است. با این حال، موفقیت در چین تنها از دهه ۱۹۸۰ به بعد به دست آمده است. پس چه چیزی باعث شده تا این تفاوت به‌گونه‌ای رقم بخورد که اشتراکات بیشتری با سایر موفقیت‌ها داشته باشد؟ این تغییر مهم در چین، تعهد اساسی رهبران آن از سال ۱۹۷۹ به رشد و توسعه بود. درواقع، آن‌ها مشروعیت خود را به‌عنوان یک دولت تک‌حزبی در ارائه شرایط بهتر به شهروندان خود از طریق رشد و توسعه به خطر انداختند. بدون تردید این یک معامله بود و می‌توانست چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی نتیجه‌ای عکس داشته باشد.

با این مثال می‌توانم به هسته اصلی بحث وارد شوم. (۱) باید به نقشه راه توسعه توجه زیادی داشت. چون به نظر می‌رسد کشورهای موفق، مجموعه نسبتاً متنوعی از سیاست‌های اقتصادی و سایر سیاست‌ها را دنبال کرده‌اند. کشورهایی که به اهداف توسعه خود دست یافته‌اند به‌طورکلی به ثبات کلان اقتصادی معقول رسیده، در زیرساخت‌ها و در حوزه بهداشت و آموزش، سرمایه‌گذاری کرده، منابع طبیعی خود را با احتیاط مدیریت کرده، محیط سرمایه‌گذاری معقولی را برای بخش خصوصی فراهم آورده، با وجود حمایت‌های گسترده دولتی به بازار اجازه داده‌اند نقش مرکزی را ایفا کند و از دریافت و نقدینگی بسیار زیاد بنگاه‌ها یا خانواده‌های خاص مرتبط با دولت اجتناب کرده‌اند. علاوه بر این، برنامه‌های خاصی به کاهش بیشتر فقر کمک کرده است. کشورهای درگیر بسیار گسترده هستند اما از نمونه‌های معمول می‌توان کره جنوبی، تایوان، تایلند، مالزی و اندونزی و همچنین موفقیت‌های نوظهورتر در چند دهه اخیر مانند هند، بنگلادش و غنا را نام برد. این کشورها مجموعه نسبتاً متنوعی از سیاست‌ها و اولویت‌ها را دنبال کرده‌اند. هیچ راه بدون هزینه‌ای برای توسعه وجود ندارد. حتی برخی کشورهای موفق به‌طور گسترده سیاست‌هایی را پذیرفته‌اند که برای اقتصاد آن‌ها گران تمام شده است. اساساً یادگیری از اشتباهات امری ذاتی برای موفقیت است و بی‌شک داشتن ساختارهایی که این حلقه بازخورد را ممکن سازد، حیاتی است.

(۲) نیازمند درک بهتری از این موضوع هستیم که چرا برخی کشورها سیاست‌های اقتصادی و سایر سیاست‌های معقول را اجرا کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر با وجود آنکه اغلب ادعا می‌کنند که به‌عنوان بخشی از توافقات با سرمایه‌گذاران بین‌المللی این کار را انجام می‌دهند، هرگز این کار را نکرده‌اند. اگرچه کشورهایی که موفقیت بسیار کمتری داشتند نیز اقداماتی مطابق رشد و توسعه انجام داده‌اند. ساده‌انگارانه است که بگوییم این ملت‌ها